



● قدرت الله قربانی^۱ | مسأله شر و معنای زندگی*

چکیده

مسأله شر از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری و عملی انسان است که کلیت حیات مادی و معنوی او را تحت تأثیر قرار داده و می‌تواند در معنا یا بی‌معنایی آن نقشی بنیادین داشته باشد. جنبه مابعدالطبیعی شرور که از علت وجودی یا عدمی بودن آن‌ها سؤال می‌کند و نیز دو نوع طبیعی و اخلاقی شرور که کارکرد آن‌ها را در جهان طبیعت و در ارتباط با زندگی انسان عاقل و مختار نشان می‌دهند، به اهمیت و پیچیدگی مسأله شرور می‌افزایند. در این زمینه پاسخ‌هایی متعدد ارائه شده‌اند که تلاش دارند با تأکید بر ویژگی‌هایی چون: عدمی یا وجودی بودن شرور، ضرورت شرور برای تحقق خیرات بیشتر، ملازمت شرور با اختیار انسان و ذاتی بودن آن‌ها نسبت به جهان طبیعت و نسبی بودن شرور، فلسفه شرور را تبیین نمایند. در این تحقیق تلاش می‌شود با نظر به سه مؤلفه مهم معنای زندگی؛ یعنی: هدف، ارزش و کارکرد زندگی و نیز جایگاه و نقش انسان در آن و با استفاده از آموزه‌های اسلامی نشان داده شود که اگر در حل مسأله شرور، جامع‌نگری مابعدالطبیعی و استفاده از آموزه‌های الهی، مورد نظر قرار گیرد، می‌توان به فهم نسبتاً معقول از آن‌ها دست یافت که نه تنها نافی معنای زندگی انسان نیست، بلکه برای آن، معنایی با محتوای بنیادین فراهم می‌سازد؛ یعنی هدف الهی زندگی و ارزش و کارکردهای آن و نقش شایسته انسان در آن بازتعریف می‌گردد.

واژگان کلیدی: شر، معنای زندگی، شرور اخلاقی، شرور طبیعی، شرور مابعدالطبیعی، خیرات، هدف زندگی، خدا.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۵

۱- دانشیار دانشگاه خوارزمی تهران. qorbani48@gmail.com



مقدمه

مسئله شراز مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی و گرفتاری‌های عملی انسان در طول قرون گذشته بوده و با گذشت زمان ابعادی تازه را به روی آدمی گشوده است که باعث ارائه تفاسیری خاصی از خدا، صفات و افعال او، کلیت و غایت زندگی دنیوی و امکان حیات اخروی بشر گردیده است. در واقع، پیچیدگی مسئله شرو ابعاد گوناگون مابعدالطبیعی، اخلاقی و طبیعی آن و نیز درگیری کلیت زندگی انسان با آن، سبب شده است که تعیین معنا و ماهیت مقولات مادی و معنوی زندگی انسان در پرتو چگونگی نگرش به شردارای اهمیت خاص گردد. به عبارت دیگر، بدون تعیین جایگاه شرو نحوه پاسخ‌دهی معقول به پرسش‌های پیش رو درباره آن، امکان تعیین زندگی خداوورانه و دارای معنای توحیدی دچار مشکل است و ممکن است به الحاد منجر گردد. از سوی دیگر مواجهه عملی انسان‌ها با شرور گوناگون در طول تاریخ و نقش خاص خدا و انسان، به‌ویژه خداوند، در ایجاد این شرور، همواره این ذهنیت را برای برخی انسان‌ها، به‌ویژه افراد دارای گرایش الحادی، ایجاد و تقویت کرده که پذیرش واقعیت شرور با پذیرش وجود خدای قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه در تضاد و تعارض است و از آن‌جا که وجود شرور در زندگی بشری واقعیتی انکارناپذیر است، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود در شکل حداکثری آن، نفی وجود خدا و در شکل حداقلی آن، نفی صفات مطلق خدا و پذیرش خدایی ناقص و ناتوان می‌باشد. بنابراین پذیرش واقعیت شرور و صعوبت یافتن رابطه منطقی آن‌ها با وجود خدا و صفات و افعال او در ارتباط با انسان و جهان، منتج به تقویت گرایش الحادی و تفسیر ملحدانه کل نظام هستی است که اگر چنین نتیجه‌ای به دست آید، معنای زندگی انسان به کلی رخت برمی‌بندد، زیرا او اسیر و تحت سیطره کلی نظام شرور جهان است و نمی‌تواند حاکمیت خیر را برقرار سازد. پس از ویژگی‌های مهم تصویرشرانگارانۀ جهان، نفی معنای زندگی انسان است و این به آن معنا است زندگی دنیوی انسان دارای هدف متعالی مشخص، ارزش‌های اخلاقی و کاربرد معنوی مطلوبی نیست. بنابراین احتمالاً این زندگی ارزش زیستن و وفاداری به برخی ارزش‌ها و آرمان‌ها را ندارد و چه بسا مردن و رها شدن از مصیبت‌های مهلک آن، کاری عاقلانه باشد، زیرا در غیاب خدای قادر متعال و خیرخواه و در پرتو سیطره امور شرآمیز، هرگونه امکان خلاقیت و نقش معنادارانه از انسان سلب شده و لذا هیچ معنای متعالی در زندگی او یافت نمی‌شود تا دلبسته آن باشد. در این وضعیت مرگ، تنها تقدیر تاریخی انسان است، زیرا از بی‌معنایی و رنج مطلق رهایی می‌یابد، حتی اگر هیچ چشم‌اندازی برای جهان پس از مرگ نداشته باشد.

این مطالب نشان‌گریوند ذاتی مسئله شربا معنای زندگی انسان است؛ یعنی نحوه نگرش به شرو نحوه تفسیر رابطه



آن با خدا، انسان و جهان و نحوه تعیین نقش خدا و انسان در ایجاد شرور و نتیجه‌ای که از پذیرش یا رد شر در جهان حاصل می‌شود، می‌تواند نقشی بسیار مهم در تعیین معنای زندگی انسان داشته باشد. این نقش تا آنجا اهمیت دارد که می‌توان گفت بدون پاسخ معقول به پرسش شر، امکان ارائه معنای منطقی از زندگی وجود ندارد. براین اساس، در این مقاله تلاش می‌شود با پذیرش واقعیت شر در کلیت جهان هستی و زندگی انسان، توجه به وجه اساسی مابعدالطبیعی و دو گونه مهم طبیعی و اخلاقی شرور و ترکیب نگرش‌های ارائه شده درباره شر، به پاسخی منطقی و معقول درباره وجود و کارکرد شرور و رابطه آن‌ها با خدا و انسان دست یافت تا در پرتو آن بتوان معنای زندگی را بازسازی و بازتعریف نمود. برای نیل به این منظور، ارائه پاسخ مناسب به پرسش‌های زیرمورد نظر است: واقعیت شرور چیست؟ علت ایجاد شرور کدام هستند؟ نقش انسان و خدا در ایجاد شرور چگونه است؟ کارکرد شرور در زندگی انسان چیست؟ چه رابطه‌ای میان شرور و تکامل معنوی انسان وجود دارد؟

یافتن پاسخ سؤالات فوق ما را یاری می‌دهند تا این فرضیه را قوت دهیم که شرور از لوازم ضروری و مقوم معنای زندگی انسان هستند؛ زیرا تنها در پرتو شرور است که قابلیت‌های معنوی، معرفتی، عقلانی و اخلاقی انسان مورد آزمون قرار گرفته و امکان تکامل حقیقی او فراهم می‌گردد که این امر برای معنادارای زندگی او ضروری است. برای تحقق این منظور، ابتدا ضمن بررسی ویژگی‌های وجه مابعدالطبیعی شر، به دو گونه طبیعی و اخلاقی پرداخته، سپس برخی رویکردهای مهم در تبیین مسأله شر را بررسی می‌کنیم و برخی از دیدگاه‌های مطرح در معنای زندگی را نیز ملاحظه خواهیم کرد تا امکان ایجاد پیوند میان آن‌ها فراهم شود تا از این طریق تعیین کنیم که نحوه نگرش به شرور چه تأثیری در معنای زندگی انسان دارند و چگونه می‌توان با تصحیح جهان بینی انسان درباره شربه نگرشی درست درباره معنای زندگی دست یافت.

۱- تقسیمات مهم در مسأله شر

تاریخ طولانی اندیشه بشری شاهد تلاش‌های گوناگون متفکران برای تبیین ماهیت شر و پاسخ دهی به مشکلات ناشی از آن است. در این زمینه در سنت فلسفی غرب و شرق، اسلامی، مسیحی و یهودی، ادیان الهی و غیرالهی نمونه‌هایی زیاد وجود دارد. در این میان، تقسیم دوگانه‌ای از شرور می‌تواند در نحوه فهم آن‌ها مناسب‌تر باشد. در این تقسیم، ابتدا جنبه مابعدالطبیعی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس شرور به دو نوع اخلاقی و طبیعی تقسیم می‌گردد و برای هر یک ویژگی و کارکردهایی جداگانه در نظر گرفته می‌شود.

وجه مابعدالطبیعی شر از آن جهت دارای اهمیت است که پرسش ما به طور مستقیم و به طور کلی ناظر به علت و

چرایی ایجاد شر در جهان است؛ یعنی پرسیده می‌شود که اگر خداوند، علت حقیقی خلقت کل هستی است، آیا علت حقیقی خلقت شر نیز هست؟ و آیا شر، مخلوق خدا است یا وجودی متفاوت از او دارد؟ خلاصه این‌که پرسش‌های فلسفی کلی درباره هستی و ماهیت شر، بُعد مابعدالطبیعی آن را آشکار می‌سازد و با توجه به رویکردهای گوناگون، پاسخ‌هایی متعدد را پیش روی ما قرار می‌دهد. (گیسلر، ۱۳۸۴، ۴۹۱؛ Pereboom, 2003, 149-150). در واقع جنبه مابعدالطبیعی شر، مقدم بر توجه بر انواع طبیعی و اخلاقی آن، از چیستی و علیت وجودی آن پرسش می‌کند که پاسخ آن بر نحوه نگرش ما به دو نوع مذکور اثر می‌گذارد.

جنبه اخلاقی شر با انسان و اعمال اختیاری او سروکار دارد که نتایج نامطلوب دارند، یعنی از ماهیت و علت و چگونگی شروری پرسش می‌کند که از انسان آزادانه صادر می‌شود و می‌خواهد رابطه آن‌ها را با خدا آشکار سازد. در این زمینه، با رویکرد تقریباً سلبی می‌توان چنین صورت‌بندی از مسأله داشت: ۱. خدا به خاطر ایجاد هر چیزی در جهان که شامل آزادی انسان نیز می‌شود، مسئول است؛ ۲. آزادی انسانی آن چیزی است که سبب وقوع شر اخلاقی در این جهان می‌گردد؛ ۳. بنابراین، خدا به خاطر آن چه سبب وقوع شر اخلاقی در جهان می‌شود، مسئول است. (Bayle, 1952, 157-183) اهمیت شر اخلاقی، طرح نقش انسان در منشاء بودن شرور و فساد در جهان است و این پرسش را مطرح می‌کند که مسئولیت ارتکاب شرور توسط انسان، با توجه به اختیار و آزادی او، متوجه او است یا با توجه به این‌که او مخلوق خداوند است، متوجه خدا می‌باشد؟ دیگر این‌که چه نیازی است که انسانی مختار توسط خدا خلق شود که مرتکب شرور فراوان گردد؟ بر این اساس، برخی فیلسوفان با تأکید بر گرایش الحادی و با ارائه تبیینی جدید از جنبه اخلاقی شر آن را دلیلی بر نفی خدا می‌دانند. در این زمینه، مکی و آنتونی فلو چنین استدلال کرده‌اند: وجود داشتن جهانی که مخلوقات حقیقتاً مختارش، همیشه بر طریق صواب باشند، به طور منطقی ممکن است. خداوند به عنوان قادر مطلق، می‌تواند هر وضعیت امور منطقیاً ممکن را محقق کند. بنابراین خداوند می‌توانست جهانی خلق کند که مخلوقات مختارش همیشه بر طریق صواب باشند، که ظاهراً چنین نیست. سپس مکی می‌پرسد که چرا خدا نتواند آدمیان را چنان بیافریند که همواره مختارانه خیر را برگزینند؟ (Mackie, 1955, 209) واقع در مسأله اخلاقی شرین باور به خدای قادر مطلق و خیرخواه کل با پذیرش صدور شروری که ناشی از اختیار انسان‌های مخلوق است، تناقضی آشکار به وجود می‌آید به این معنا که چرا خداوند با قدرت مطلق و خیرخواهی نامتناهی اش اجازه بروز چنین شروری را داده است؟ و اگر نتوان پاسخ منطقی به این پرسش داد، منجر به نقص در صفات مطلق الهی، چون قدرت، علم، عدالت و خیرخواهی و در نهایت حتی رد وجود خدا می‌گردد.



در این صورت زندگی انسان چگونه می‌تواند معنایی حقیقی داشته باشد؛ مگر این که هم چون نیچه یا سارتر، خود تلاشی بی‌فرجام را برای خلق و جعل معنا به‌کار گیرد که هیچ‌گاه به معنای حقیقی دست نمی‌یابد. (مصلح، ۱۳۸۴، ۱۹۷ و ۸۹)

وجه طبیعی مسأله‌شرنیزداری اهمیت بسیار می‌باشد. این امر زمانی طرح می‌شود که شرور جهان طبیعی که انسان در ایجاد آن‌ها نقشی ندارد بلکه ظاهراً ناشی از اراده الهی است، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. در این جا نظریه بلاای طبیعی چون سیل، زلزله، طوفان، بیماری‌های واگیردار و تولد انسان‌های معلول، قحطی و خشکسالی و موارد نظیر آن‌ها که ظاهراً دست انسان از دخالت در آن‌ها کوتاه است، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چرا خداوند شرور و رنج‌های غیرضروری را بر انسان تحمیل می‌کند؟ آیا وجود چنین شرور غیرضروری نمی‌تواند دلیل خیرخواه نبودن یا محدودیت قدرت و نقض عدالت الهی باشد؟ اهمیت وجه طبیعی شرور در این است که مواجهه عینی انسان‌ها با این قسم، بسیار بیشتر و هولناک‌تر است و در برخی مواقع کلیت زندگی بخشی از انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال وقتی که زلزله تمام یا بیشتر کشور یا شهری را تهدید می‌کند، این پرسش در ذهن ساکنان آن نقش می‌بندد که به چه دلیل مردم این سرزمین مورد چنین عقوبت و بلائی قرار گرفته‌اند؟ و این که وظیفه آن‌ها مقابله در برابر زلزله یا عدم مقاومت در برابر آن است؟ زیرا زلزله پدیده‌ای الهی است که به خواست خدا روی می‌دهد و در نتیجه مقاومت در برابر آن، به معنای مقاومت در برابر اراده الهی است. این پرسش، شبیه سؤالی است که آلبر کامو آن را در کتاب خود، در داستان طاعونی که موش‌ها به شهرازان آوردند، طرح می‌کند: ۱. یا باید دست در دست پزشک داد و با طاعون جنگید یا با کشیش همراه شد و با طاعون نجنگید؛ ۲. ولی با طاعون نجنگیدن انسان دوستانه نیست؛ ۳. و جنگیدن با طاعون، یعنی جنگیدن با خدایی که این بلا را فرستاده است. ۴. بنابراین، اگر انسان دوستی حق است، خدا باوری باطل است و چون انسان دوستی حق است، پس خدا باوری باطل است (McCloskey, 1978, 295-301)

در واقع نگرش الحادی در این دیدگاه به این نتیجه منجر می‌شود که اگر وجود رنج موجه باشد، کوشش برای رفع آن خلاف اراده الهی است و چون تلاش طبیعی انسان برای زدودن رنج است، پس خدا باوری باطل است و می‌توان نتیجه گرفت که شرور طبیعی بر عدم وجود خداوند دلالت دارند.

به نظر می‌رسد در بررسی وجه مابعدالطبیعی و دو نوع اخلاقی و طبیعی شرور، بُعد فلسفی و مابعدالطبیعی شرور باعث می‌شود به طور کلی پرسش‌های اولیه و بنیادینی درباره آن‌ها طرح گردد و سپس در مقام تطبیق با مصادیق آن‌ها است که ذهن انسان‌ها به دو نوع طبیعی و اخلاقی معطوف می‌گردد. در واقع ملاحظه کلی مسأله شر، همان بررسی آن از منظر مابعدالطبیعی است؛ اما بررسی ملموس‌تر و عینی‌تر آن، ما را به ابعاد اخلاقی و طبیعی این مسأله رهنمون

می‌شود. گویی ارتباط بیشتر نوع اخلاقی و طبیعی شر، که در حقیقت اقسام شر مابعدالطبیعی هستند، ما را به طور جدی در تعیین معنای زندگی با چالش‌هایی اساسی مواجه می‌سازد، زیرا پذیرش واقعیت مطلق شرور در مقابل قدرت مطلق خدا، منجر به انکار وجود خدا می‌شود که این امر به تدریج هویت و معنای زندگی دنیوی ما را تهدید کرده و ارزش‌های آن را زدوده و ما را با جهانی مملو از شرور هولناک و مصائب دهشتناک مواجه می‌سازد که تنها راه فرار از آن‌ها، آرزوی مرگ می‌باشد، بدون این‌که حتی غایتی را برای چنین مردنی در نظر بگیریم. این‌جا است که اهمیت تاریخی تلاش فیلسوفان، متکلمان و ادیان برای پاسخ‌دهی به مسأله شر آشکار می‌گردد، زیرا برخی از این پاسخ‌ها، حتی با درجات گوناگون موفقیت، نه تنها ما را در فهم فلسفه شرور یاری می‌دهند بلکه در مواردی که قادر به فهم فلسفه آن‌ها نیستیم، مبتنی بر علم، قدرت و رحمت الهی تسلی‌بخش خاطر ما هستند و ما را قادر می‌سازند تا برای زندگی دنیوی خود افق‌هایی نو ترسیم کنیم، راه‌کارهایی برای مقابله با شرور برگزینیم و از آن‌ها در جهت تکامل معنوی خودمان استفاده نماییم.

۲- مسأله معنای زندگی و ارتباط آن با مسأله شر

معنای زندگی از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های فلسفی، دینی و روان‌شناختی انسان معاصر است که در حوزه‌هایی چون فلسفه دین، فلسفه اخلاق و روان‌شناسی مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد. مهم‌ترین پرسش پیش روی معنای زندگی، تعیین منظور از آن و به‌طور کلی ماهیت آن است، پرسش‌هایی چون: آیا زندگی انسان دارای هدف و غایتی مشخص است؟ خداوند در معنادهی به زندگی انسان چه نقشی دارد؟ انسان در نظام جهانی چه جایگاه و منزلتی دارد؟ آیا در زندگی انسان باید ارزش‌های اخلاقی وجود داشته باشند و نقش آن‌ها در معنادهی به زندگی چیست؟ آیا انسان خود باید به زندگی‌اش معنا دهد یا این‌که معنای زندگی از قبل وجود دارد و انسان بایستی آن را کشف کند، نه این‌که جعل نماید؟ آیا همین دنیای مادی، غایت زندگی انسان و معنا بخش آن است یا این‌که تنها اعتقاد به دنیایی دیگر است که به زندگی ما معنا می‌بخشد؟ شرور و بلاها چه نقشی در معنادهی یا بی‌معنایی زندگی ما ایفا می‌کنند؟ چرا ما باید شرور را تحمل کنیم؟ آیا اعتقاد به شرور، اعم از مابعدالطبیعی، اخلاقی و طبیعی، منجر به رخت بر بستن معنا از زندگی ما می‌شود؟ یا این‌که می‌توان با پذیرش آن‌ها معنای زندگی را حفظ یا بازسازی کرد؟ (متز، ۱۳۹۰، ۲۶-۱۵؛ بیات، ۱۳۹۰، فصل اول؛ Singer, 2010, 28-37) این‌ها تنها تعدادی از پرسش‌های بنیادینی است که برای پاسخ دادن به آن‌ها، در مسأله معنای زندگی، تلاش‌هایی فراوان صورت گرفته و می‌گیرد. برای مثال زمانی که از اهمیت وجود خدا و صفات الهی او در ارتباط با انسان و جهان پرسیده می‌شود، این



امرناظر به پذیرش یا رد خدایی قادر، عالم، عادل و خیرخواه مطلق است؛ در صورت وجود داشتن، چنین خدایی دارای نقشی خاص در جهان خواهد بود، از جمله این‌که شرور را تحت کنترل خود درمی‌آورد، اما عدم پذیرش وجود چنین خدایی باعث تقویت وجه الحادی - مابعدالطبیعی شرور شده و هرگونه معنا را از زندگی می‌زداید. هم‌چنین پذیرش عقل، اراده و اختیار آزاد و نقش فعال و برجسته انسان در جهان، باعث می‌شود برخی شرور را در پرتو صفات خاص بشری او فهم و تبیین نماییم، اما اگر نگرش ما به انسان به مثابه موجودی مادی، بی‌اختیار، مجبور به اجبار شرایط گوناگون و شبیه این‌ها باشد، نتیجه آن اسارت و فلاکت انسان توسط شرور گوناگون و نابودی حیات دنیوی و اخروی او است؛ که در چنین اوضاعی، بی‌معنایی، اصل حاکم بر زندگی او است. علاوه بر این، نحوه نگرش ما به خدا و نقش او در جهان و نوع انسان است که ارزش‌ها و قواعد اخلاقی را برای ما معنادار یا بی‌معنا و ضروری یا غیرضروری می‌سازد که در ارتباط مستقیم با معناداری زندگی قرار دارد. (علیزمانی، ۱۳۸۶، ۸۹-۵۹؛ هیک، ۱۳۷۶، ۹۸-۸۷) بنابراین در این پرسش‌ها، معنای زندگی از سه جهت ورد نظر است که عبارتند از: ۱. معنای زندگی به معنی هدف، کارکرد، مطلوب و غایت زندگی؛ ۲. به معنای ارزش، اهمیت و اعتبار زندگی؛ ۳. به معنای پرسش از نقش، جایگاه، ارزش، غایت، و ضرورت وجود انسان در جهان. نکته مهم این است که هر سه جهت معناداری زندگی، یعنی هدف داشتن، ارزشمندی آن و نقش خاص انسان در آن با مسئله شرور گره خورده است؛ یعنی نوع نگاه و تفسیر شرور، هم می‌تواند سلب‌کننده هدف زندگی و نافی هرگونه ارزش در آن بوده و نقش انسان در هستی را بی‌معنا سازد و هم در مقابل می‌تواند برای زندگی، هدف و برای فرایند حیات، ارزش‌های لازم تعیین کرده و بر اهمیت نقش برجسته انسان تأکید داشته باشد، زیرا نحوه باور به شرور و نوع تعامل با آن‌ها، هم با نحوه باور به خدا و افعال الهی ارتباط دارد و هم چشم‌انداز کنونی و آینده زندگی انسان را تعیین می‌کند و هم ارزش‌های زندگی او را تعریف کرده یا از بین می‌برد. بنابراین شرور از مهم‌ترین مسائل عینی و نظری زندگی بشری هستند که نحوه فهم، تفسیر و تعامل با آن‌ها در معنادهی یا بی‌معنا ساختن زندگی انسان نقشی به‌سزا دارند. البته بایستی در این زمینه بر معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی، یعنی جهان‌نگری، انسان نیز توجهی خاص داشت زیرا کلیت نگرش او به مقولات بنیادی زندگی است که جایگاه شرور و نحوه کارکرد و تأثیرات آن‌ها و معنای ناشی از آن را شکل می‌دهد. بنابراین نحوه فهم و سلوک با شرور، تأثیری چشمگیر در تعیین نحوه معنا یا بی‌معنایی زندگی دارند؛ که این اهمیت فوق‌العاده شرور را در پرسش از معنای زندگی نشان می‌دهد، تا آن‌جا که انسان‌هایی بسیار هستند که علت اصلی بی‌معنا شدن زندگی آن‌ها به سوء فهم‌شان از شرور و مصائب زندگی ارتباط مستقیم دارد؛ یعنی در مقام نظر و عمل



نتوانسته‌اند میان شرور گوناگون و معنابخشی به زندگی خود جمع کنند، لذا دچار یأس، ناامیدی و پوچ‌گرایی گردیده و برخی نیز در این میان، خودکشی را تنها راه نجات از این رنج‌های تحمل‌ناپذیر دیده‌اند. در واقع اینان کسانی هستند که تحمل رنج‌ها و دردهای انسان را نامعقول دانسته و انسان را موجودی تلقی می‌کنند که از روی اجبار در این ورطه رنج‌آلود پرتاب شده است و ظاهراً تقدیری جز تحمل رنج ندارد که چون قادر به تحمل چنین وضع مصیبت‌باری نیست، سرانجام محتوم او خودکشی و نابودی به دست خویش است تا از این رنج‌های توجیه‌ناپذیر و غیرمعقول نجات یابد. این رویکرد به طور عمده توسط فیلسوفان وجودی پوچ‌گرا اتخاذ می‌گردد که از دید آنان زندگی با این همه رنج، بی‌معنا و بیهوده است. رنج کشیدن بار هستی به وسیله انسان را تلاشی نامعقول، بدون توجیه و زیادی می‌شمارند و از این رو انسان را موجودی می‌دانند که گرفتار دردها و رنج‌های این مرحله هستی است. دردها و رنج‌هایی که نمی‌داند چرا باید آن‌ها را تحمل کند و هیچ راهی نیز برای فرار از این دردها و رنج‌ها وجود ندارد و هیچ چیزی هم نمی‌تواند تحمل آن‌ها را برانسان هموار سازد. (علیزمانی، ۱۳۸۳، ۴۹-۲۶؛ Singer, 2010, 48-65)

۳- شیوه‌های تعیین معنای زندگی در پرتو مسأله شر

به نظر می‌رسد فهم نظری و رفتار عملی و به تعبیر دقیق‌تر سوءفهم شرور است که نه تنها منجر به بی‌معنایی زندگی انسان می‌شود بلکه در نهایت او را به مرز نابودی خود و خودکشی داوطلبانه سوق می‌دهد، که ابعادی از آن بیان شد. در این جا به منظور ارائه راه‌کارهای اجتناب از سوءفهم و سوءتفسیر شرور ابتدا به نتایج این سوءفهم و تفسیر بد که منجر به بی‌معنایی زندگی در شیوه‌ها و ابعاد گوناگون می‌شود، اشاره می‌گردد، سپس راه‌کارهای اجتناب از چنین خطایی و چگونگی تعیین معنای زندگی بررسی می‌شود.

اهمیت خاص جنبه مابعدالطبیعی شر و دو گونه مهم اخلاقی و طبیعی آن، در صورت سوءفهم و تفسیر، به تناسب ماهیت، جایگاه و کارکرد آن‌ها بر بی‌معنایی زندگی از طرق و راه‌های مختلفی تأثیرات تام یا ناقص دارند. در این زمینه، پذیرش و تلقی غلط از جنبه مابعدالطبیعی شر، دارای نتایج هولناک‌تر است، زیرا بر اساس چنین تلقی شر از آفریده‌های اصلی خداوند است و دارای جنبه وجودی اصیل در جهان هستی می‌باشد؛ یعنی خداوند نمی‌توانست جهانی بدون شریب‌افریند و در شروری که آفریده شده‌اند، ظاهراً مجبور بوده و اراده‌ای نداشته است. (گیسلر، ۱۳۸۴، ۴۹۰-۴۶۷) در این رویکرد وجود شر در نهایت یا در تقابل با وجود خدا، یا خارج از اراده و قدرت مطلق الهی در نظر گرفته می‌شود که نتایج مستقیم آن رد وجود خدا یا حداقل انکار صفات مطلق الهی است. اگر چنین نتیجه‌ای پذیرفته شود باعث گسترش اندیشه الحاد و بی‌خدایی یا حداقل پذیرش خدایی می‌شود که ناقص است و قدرت



و اراده کامل و لازم را برای آفرینش و مدیریت جهان ندارد. در چنین جهانی انسان موجودی سرگردان است که خدایی ندارد و یا خدای او قادر به حفظ و مدیریت حیات او برای تأمین سعادت حقیقی نیست؛ که قطعاً چنین زندگی، بی معنا، رنج‌آور و تحمل‌ناپذیر است.

پذیرش نادرست جنبه اخلاقی شربه این معنا است که خدا روا داشته که انسان بدون دلیل و توجیه عقلانی لازم قدرت و آزادی لازم برای ارتکاب هرگونه شری را داشته باشد و این که آفریدن انسانی که هیچ‌گونه زمینه شری در او وجود نداشته باشد، از قدرت خداوند خارج است، بنابراین نتیجه این خواهد بود که چون خداوند آفریدگار انسان‌های آزاد و شرور است، مسئولیت شرور آن‌ها نیز برعهده خدا می‌باشد. این دیدگاه نه تنها مطلق بودن صفات الهی را محدود می‌سازد، بلکه انسان را ذاتاً به مثابه موجودی شرور تصویر می‌کند که زدودن شر او خارج از توان خداوند است. در نتیجه، تجربه زیان‌بار تاریخ بشری که پراز شرارت‌های وحشتناک انسان است، جای امیدی برای زندگی سعادت‌مندانه برجای نگذاشته است و امید به خدا نیز به واسطه ناتوانی او راه به جایی نبرده است. پس انسان اسیر در بند شرور بشری، هر آن توسط آن‌ها تهدید می‌گردد و لذا نمی‌توان به قوانین اخلاقی ناشی از وجدان، یا قوانین قضایی و نظامی و موارد شبیه آن‌ها دل خوش کرد، زیرا هر آن امکان طغیان شرارت بشری وجود دارد هم‌چنان که تجربه کنونی انسان نیز برخی موارد آن را نشان می‌دهد. در واقع کج‌فهمی جنبه اخلاقی شر، از زوایای زیر زندگی را بی معنا می‌سازد؛ ۱- خدا را مسئول شرور انسان می‌داند؛ ۲- خدایی ناقص و تقریباً ناتوان تصور می‌کند؛ ۳- در زندگی انسان هیچ‌گونه قوانین و ارزش‌های معنوی، اخلاقی، دینی و فطری، معنی و ضمانت ندارد؛ ۴- نمی‌توان برای این زندگی بشری شرارت‌بار همدنی متعالی در نظر گرفت، زیرا روحیه شرآمیز انسان آن را از بین می‌برد؛ ۵- در نهایت به الحاد و پوچ‌گرایی منتهی می‌گردد.

تلقی نادرست از جنبه طبیعی شربه این معنا است که شرور جهان طبیعت که خارج از دخالت انسان است به خواسته خدا، به‌طور غیرضروری و بی‌علت بر انسان‌ها وارد شده‌اند؛ یعنی اراده الهی بر رنج دادن و مبتلا ساختن انسان‌های بی‌گناه به انواع بلاهای جان‌کاه است، بدون این که توجیهی لازم برای این کار وجود داشته باشد. چنین دیدگاهی، خدایی غیرعادل و بعضاً ظالم را تصویر می‌کند که از رنجاندن انسان‌ها لذت می‌برد و این که چنین رنج‌های بدون توجیهی، سرنوشت محتمل زندگی بشری است و انسان چاره‌ای جز تحمل آن یا خودکشی ندارد. در این دیدگاه، مفهوم خدای عادل و خیرخواه نفی شده و به جای آن خدایی جبار و ستمگر تصویر می‌شود که زندگی انسان در دست او است. حال اگر تقدیر ما در دستان چنین خدایی باشد، دیگر چه امیدی می‌توان برای زندگی

و اهداف متعالی آن داشت و چرا باید برای تعالی دنیوی و معنوی تلاش کرد، درحالی‌که هرآن‌که به اراده الهی امکان نابدی آن وجود دارد و حتی به نظرمی‌رسد تلاش برای مبارزه با بلاای طبیعی نوعی مخالفت با اراده الهی است که می‌تواند عقوبت الهی نیز به همراه داشته باشد. در این صورت دیگر زندگی چه ارزشی دارد و چه هدف و کارکردهایی می‌تواند داشته باشد.

۴- بررسی راه‌کارهای ممکن

موارد بالا نشان می‌دهند که تلقی نادرست از شرور چه نتایج ناگوار و دهشتناکی را به بار می‌آورد و چگونه کلیت حیات دنیوی و اخروی انسان را به ورطه نابدی می‌کشاند. در این‌جا تلاش بر این است که با بهره‌گیری از دیدگاه‌های مختلف، به ویژه نگرش‌های الهی، در پاسخ‌گویی به مسأله شر، تا حد امکان نشان داده شود که چگونه می‌توان به پرسش‌های بنیادی شرور پاسخ‌هایی عقلانی و معقول داد به نحوی که نه تنها معنای زندگی دنیوی و اخروی از بین نرود، بلکه جوهری جدید و مهم نیز به دست آید.

۴-۱: نکته اول؛ وجودی بودن شرور

در صفحات قبلی بیان شد که یکی از مهم‌ترین پاسخ‌های فلسفی به مسأله شر، به‌ویژه از جنبه مابعدالطبیعی آن، تلقی شریبه‌عنوان عدم و نیستی است. اگرچه این پاسخ می‌تواند دارای جوهری مثبتی باشد، زیرا نمونه‌هایی از شرور دارای این ویژگی است، اما در تبیین ماهیت شرتوفیق ندارد، زیرا واقعیت‌های خارجی نشان می‌دهند که شروری متعدد وجود دارند که وجودی هستند و منشاء اثرات گوناگون در زندگی انسان می‌باشند؛ مواردی چون درد، بیماری، سیل، زلزله و مرگ از جمله واقعیت‌های خارجی و وجودی، نه عدمی هستند که دارای جعل استقلالی و نه تبعی می‌باشند. (گیسلر، ۱۳۸۴، ۵۲۳؛ مطهری، ۱۳۷۲، ۱۵۸؛ هیک، ۱۳۷۶، ۱۰۰-۹۶) به عبارت دیگر، مطابق فلسفه خلقت، شرور، آفریده‌های مستقل الهی و دارای اثرات مستقل وجودی می‌باشند؛ ضمن این‌که واقعیت‌های خارجی نیز این امر را تأیید می‌کند؛ یعنی موارد فوق جزء ساختار اصلی نظام خلقت هستند و برای تحقق فلسفه وجودی خلقت الهی ضروری بوده و دارای تأثیراتی گوناگون نیز می‌باشند. پس موارد مذکور، که ظاهراً شرتلقی می‌شوند، از آن‌جا که دارای نقشی اساسی در نظام خلقت الهی هستند، این قابلیت را دارند تا از منظر وجودی نگریسته شوند. در متون الهی چون قرآن، آیاتی وجود دارند که ویژگی وجودی و جعل استقلالی بودن شرور و این‌که خلقت شرور دارای هدفی مشخص بوده است؛ مورد تأکید قرار می‌دهند از جمله آن‌ها می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران/۱۸۵)؛ «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/۲)؛



« فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ » (اعراف/۱۳۳): « وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا هُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا » (فرقان/۳۷): « ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ؛ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا قَسِئًا مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ » (شعراء/۱۷۳-۱۷۲). این آیات مواردی چون مرگ، طوفان، غرق شدن ظالمین و سیل را از نمونه‌های جعل و آفرینش مستقیم الهی با هدف مشخص آزمایش یا عقوبت ظالمین و کافرین می‌دانند. بنابراین، در مقام ارائه راه حل، ضمن وجودی و مجعول مستقل دانستن شرور، می‌توان به این صورت بین وجود شرور و خیرات تفاوت قائل شد که وجود خیرات وجودی بالذات و اصیل و مقصود بالذات خالق است، درحالی‌که هدف خدا از وجود شرور بالعرض می‌باشد که تنها در پرتو وجودات اصیل دارای معنا است. به عبارت دیگر، وجودی بودن شر، مسأله‌ای است و هدف از خلقت آن‌ها مسأله‌ای دیگر که نباید خلط شود؛ به این صورت که خلقت شرور توسط خدا و با وجود حقیق آن‌ها صورت گرفته است، اما هدف از خلقت آن‌ها چیزی در جهت ایجاد خیر بیشتر است. پس شرور مجعول بالذات حق تعالی هستند اما مقصود بالذات او نیستند. هم‌چنین باید توجه داشت که وجودی بودن شرور فوق به معنای نفی خیرذاتی خدا نیست، زیرا خیر و تحقق کمال نهایی هدف خلقت الهی هستند که بایست آزادانه توسط انسان‌ها انتخاب شوند، ضمن این‌که لازمه چنین آزادی، امکان ارتکاب خطا و انجام صواب است. پس خلقت شرور فوق، دقیقاً در راستای تحقق خیرذاتی حق است و مواردی چون مرگ، زلزله، بیماری، سیل و طوفان اگرچه وجودی و مستقل هستند اما مورد قصد ذاتی خدا نمی‌باشند بلکه هستی آن‌ها در پرتو تحقق خیرات معنا دارد و در واقع وجود آن‌ها وجودی برای تحقق خیر بیشتر است. به‌طور دقیق‌تر، واقعیت مرگ اگرچه به‌ظاهر شر است، اما برای عزیمت انسان از دنیای مادی به آخرت و حصول زندگی جاودان در آن لازم است. پس شرور نه تنها وجودی هستند، بلکه وجود آن‌ها برای تحقق خیرات ضروری است. اگر این‌جا این سؤال طرح شود که آیا خدا نمی‌توانست تنها خیرات را بیافریند و هیچ‌گونه شری را خلق نکند؟ پاسخ می‌گوییم که خلق جهانی با خیرات بیشتر همراه با شراندک، بهتر از خلق جهانی با خیرات کمتر است و این از خدایی که قادر و حکیم مطلق است، انتظار می‌رود.

بنابراین وجود شرور مطابق با فلسفه خلقت کل هستی است؛ لذا آن‌ها نه وجوداتی در کنار خدا یا دارای هستی مستقل از او بلکه مخلوقاتی از خداوند هستند که دارای نقشی مهم در ساختار هستی می‌باشند، اما مقصود بالذات نیستند، بلکه نقشی ابزاری در تحقق کمالات و خیرات بیشتر دارند. با این رویکرد، اولاً هستی و خلقت شرور معنا می‌یابد و ثانیاً ضرورت آن‌ها برای کل هستی آشکار می‌گردد و ثالثاً نسبت آن‌ها با خدا آشکار می‌گردد. در نتیجه



پذیرش شرور، نه منجر به نفی وجود خدا می‌شود و نه اتصاف هرگونه نقص در صفات مطلق الهی را ممکن می‌کند، زیرا خلقت آن‌ها مطابق حکمت مطلق الهی و ضروری نظام هستی است. این امر تسکین‌دهنده و تسلی بخش قلوب ما برای فهم و رفتار سنجیده با شرور است.

۴-۲: نکته دوم؛ طبیعی و نسبی بودن شرور

این‌که واسطه‌ای و ابزاری بودن شرور در هدف از خلقت نظام هستی، آن‌ها را تا حدودی مطابق با مقتضای طبیعت و نسبی می‌سازد، به این معنا است که برخی امور از یک جهت شریسته‌اند اما ممکن است از جهت دیگر شریسته‌اند؛ مثال آشکار این امر در شرور طبیعی، بیشتر دیده می‌شود. بنابراین شروری چون سیل، زلزله، آتشفشان، درندگی گرگ و زهر عقرب، برای خود آن‌ها نه تنها شریسته بلکه مقتضای طبیعت‌شان بوده و خیر می‌باشد، اما برای انسان‌ها که از آن‌ها آسیب می‌بینند، شریسته نظر می‌رسند و همین امر نیز نسبی بودن شرور و هم چنین طبیعت خاص اشیاء و موجودات هستی را نشان می‌دهد. (ابن سینا، ۱۳۸۰، ۴۲۲-۴۱۸؛ سهروردی، ۱۳۷۲، ۱: ۴۶۷؛ کاپلستون، ۱۳۷۲، ۱: ۴۴۷؛ گیسلر، ۱۳۸۴، ۵۹۳؛ یوسفیان، ۱۳۸۹، ۱۵۱) شهید مطهری نسبی بودن شرور را در مقابل حقیقی بودن آن‌ها در نظر می‌گیرد، یعنی ماهیت شر و خیر بودن امور در مقایسه با شرایط، کارکردها و موقعیت‌ها است که تعیین می‌شود و لذا بیشتر امور جهان طبیعت با این معیار دارای شرنسبی هستند. به بیان دیگر می‌توان گفت شروری وجودی وجود دارند که در وجود فی‌نفسه خود خیر هستند اما در وجود لغیره خود دارای جنبه شری می‌باشند و جنبه شریته آن‌ها به حکم این‌که نسبی و اضافی هستند از لوازم لاینفک آن‌ها است. (مطهری، ۱۳۷۲، ۱۳۱-۱۲۹ و ۱۴۱-۱۴۰) از سوی دیگر نسبی و اضافی بودن شرور، زمانی معنا دارد که آن‌ها در کلیت نظام خلقت ملاحظه شوند، نه این‌که به تنهایی مورد ملاحظه قرار گیرند، در این صورت شر طبیعی و نسبی اشیاء در راستای خیر کلی و عام آن‌ها قرار می‌گیرد. اگر در این جا نیز پرسش پیشین طرح شود که چرا خیرات برخی موجودات در شرور موجودات قرار داده شده است، می‌توان گفت که این مسأله مطابق فلسفه خلقت همه موجودات هستی می‌باشد که هر یک به مقتضای طبیعت خود آفریده شده‌اند، اگرچه ممکن است طبیعت آن‌ها در برخی مواقع برای دیگران زیان‌بار باشد. به عنوان مثالی دیگر، طبیعت آتش، گرما و سوزاندگی است که ممکن فردی را بسوزاند یا غذایی با آن طبخ گردد، یا آب که مایه حیات است هم رفع عطش می‌کند و هم می‌تواند در شکل سیل باعث ویرانی گردد، لذا این انسان‌ها هستند که باید با درک صحیح از سازوکار و رفتار موجودات جهان طبیعت، نحوه درست محافظت از خودشان و استفاده از آن‌ها را بیاموزند. اهمیت این نکته در این است که اولاً شرور طبیعی را تحت اراده مستقیم



خدا تلقی نمی‌کنیم که مقاومت در برابر آن‌ها نوعی مخالفت در مقابل اراده خدا دانسته شود. ثانیاً، طبیعی بودن این شرور نسبت به کل موجودات هستی، نه تنها به انسان‌ها امکان کنترل و مهار آن‌ها را می‌دهد بلکه می‌تواند با مدیریت آن‌ها استفاده‌ای مؤثر نیز ببرند. پس شرور طبیعی نه تنها نتیجه فعل خدایی بدخواه نیستند، بلکه لازمه جریان طبیعی خلقت هستند که سیر طبیعی تکاملی آن را ضمانت می‌کنند. لذا این شرور هیچ آسیبی به جهان‌نگری انسان خداباور وارد نمی‌سازند، بلکه به او یادآور می‌شوند که این نظام پیچیده با حکمتی الهی آفریده شده و در آن هر چیزی سر جای خود قرار دارد و این‌که قانون‌مندی‌های ثابت الهی بر کل هستی حاکم است، پس شرور طبیعی نه تنها از بین برنده معنای زندگی ما نیستند، بلکه مبین این امر هستند که با توجه به ساختار طبیعی و قانون‌مند جهان طبیعت، این انسان است که بایستی آن‌ها را بشناسد و نحوه سلوک با آن‌ها را شناسایی نماید تا به منظور تکامل مادی و معنوی خود از آن‌ها بهره‌مند گردد.

۴-۳: نکته سوم؛ شرور لازمه تحقق خیرات بیشتر هستند

این نکته به این معنا است که هم در جهان طبیعی و هم عالم انسانی، نقش شرور، در نهایت در افزایش میزان خیرات است. این امر هم با اقتضای طبیعی موجودات جهان و هم با طبیعت انسان و هم حکمت و عدل الهی سازگار است. به عبارت دیگر، صفات نامتناهی خدای مطلق ایجاب می‌کند که مخلوقات او نیز دارای بیشترین حد خیرات ممکن باشند و چون چنین امری ملازم با خلقت شرور است، پس وجود شرور لازمه وجود و تحقق خیر حداکثری می‌باشد. (ابن سینا، ۱۳۸۰، ۴۱۸؛ سهروردی، ۱۳۷۲، ۱: ۴۶۷؛ ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۷: ۶۹؛ لاهیجی، ۱۴۰۱، ۳۲۵؛ یوسفیان، ۱۳۸۹، ۱۴۹) گیسلر با پای‌بندی به این امر می‌گوید که شر، عنصر ضروری بهترین جهان ممکن است. (گیسلر، ۱۳۸۴، ۵۸۰) یعنی ایجاد جهانی که بتواند دارای بیشترین خیر ممکن باشد تنها با وجود مقداری شر تحقق پذیر است و لذا خدا بایستی به طریق شر را وارد جهان سازد. جالب این‌که این امر در مورد انسان‌ها نیز صدق می‌کند، یعنی سیر تکامل معنوی و نیل به انسان کامل تنها با طی مسیرهای سخت و ابتلا به مصیبت‌ها و شرور امکان پذیر است. پس شرور در هر دو بُعد طبیعی و اخلاقی لازمه تحقق خیرات کثیر و مراتب بالای تکاملی هستند و این مطابق عدل الهی است. از دید جان هیک لذت بی‌پایان و سرشار زندگی و شادی‌ای که فراسوی تصور کنونی ما است و همان تحقق یافتن نهایی حب الهی نسبت به ما به‌گونه‌ای آشکار، همه درد و رنج سیر و سلوک طولانی حیات بشری را در جهت نیل به آن، هم در این جهان و هم احتمالاً در جهان‌های دیگر خیر ارزشمند می‌گرداند. (هیک، ۱۳۷۶، ۱۱۳) مطهری ضرورت زشتی‌ها را برای نمایان ساختن زیبایی‌ها و خوبی‌ها ضرورتی انکارناپذیر می‌داند. او



می‌گوید بدی‌ها مادر خوبی‌ها و زاینده آن‌ها هستند و برای این مهم چند اثر و نتیجه در نظر می‌گیرد: اول این‌که، وجود بدی‌ها و زشتی‌ها در پدید آمدن مجموعه زیبایی جهان ضروری است؛ دوم این‌که، حتی زیبایی‌ها جلوه خود را از زشتی‌ها دریافت می‌کنند و اگر زشتی و بدی وجود نداشت، زیبایی و خوبی نیز مفهومی نداشت؛ به این معنی که زیبایی زیبا در احساس، رهین وجود زشتی و پدید آمدن مقایسه میان آن‌ها است؛ سوم این‌که، زشتی‌ها، مقدمه وجود زیبایی‌ها و آفریننده و پدیدآورنده آن‌ها که در شکم گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها، نیکبختی‌ها و سعادت‌ها نهفته‌اند، می‌باشند، هم‌چنان‌که گاهی نیز درون سعادت‌ها، بدبختی‌ها تکوین می‌یابد (مطهری، ۱۵۰۱۳۷۲) که این امر در آیات: «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» (حج/۶۱)؛ «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح/۶-۵) مورد اشاره قرار گرفته است.

۴-۴: نکته چهارم؛ ضرورت لازمه آزادی و اختیار انسان

فلسفه خلقت انسان ایجاب می‌کند که او به واسطه موهبت عقل و اختیار، قدرت انتخاب خیر و شر، هر دو را داشته باشد، زیرا توان نیل به سوی سعادت و شقاوت در نهاد انسان قرار داده شده است که همین امر امکان ارتکاب انواع شرور را از سوی انسان ایجاد می‌کند. چنین انتخابی به طور اخص در راستای تحقق تکامل معنوی و اخلاقی در انسان است. اگر پرسیده شود که چه نیازی به اعطای امکان شر به انسان وجود دارد؟ جواب این است که خلق انسان‌هایی که سرنوشت خودشان را آزادانه انتخاب می‌کنند برای حکمت خدا شایسته‌تر از آن است که آن‌ها را از ابتدا با صفات مطلقاً خوب بیافریند که هیچ اراده آزادی نداشته باشند و چه بسا در این صورت آن‌ها انسان نباشند. به گفته گیسلر، در واقع وقوع شر برای مخلوقات مختار، یک شرط ضروری برای بیشترین حد رساندن کمال اخلاقی است. اگر انسان‌ها قبل از این که در این جهان پست کنونی زندگی کنند، شیرینی و خوشی را کم مشاهده کرده بودند، به احتمال فراوان به انجام دادن شر تحریک نمی‌شدند؛ بلکه هرگز به خودی خود نمی‌دانستند که چرا انجام دادن شر خطا است. اما این که مخلوقات مختار بدانند برای آن‌ها خیری بزرگ‌تر وجود دارد، نحوه استفاده از خیر، که با آزادی آن‌ها پیوند خورده، ارزشی خاص می‌یابد. (گیسلر، ۱۳۸۴، ۵۵۱-۵۵۰) در این زمینه جان هیک می‌گوید: «بر اساس نظریه عدل الهی ایرنائوسی، مقصود خداوند ساختن بهشتی زمینی نبوده است که ساکنان آن از حداکثر لذت بهره‌مند شوند و کمترین رنج را تحمل کنند. بلکه جهان، جایگاه پرورش روح یا انسان‌سازی است که موجودات مختار آن می‌توانند در مواجهه با وظایف و چالش‌های مربوط به زندگی در محیطی مشترک، به فرزندان خدا و وارثان حیات ابدی تبدیل گردند.» (هیک، ۱۳۷۶، ۱۰۹) در واقع جان هیک تأکید دارد که مطابق نظریه



عدل الهی ایرنائوسی درباره مسأله اخلاقی شر، شر اخلاقی، شرط ضروری آفرینش انسان در یک فاصله معرفتی از خداوند است، حالتی که در آن فرد در ارتباط با خالق خود از آزادی واقعی برخوردار است و می‌تواند آزادانه در پاسخ به حضور غیرجابرانه خداوند به جانب فعلیت بخشیدن به خود به عنوان بنده خداوند به تکامل خود بپردازد. (هییک، ۱۳۷۶، ۱۰۸-۱۰۷) از سوی دیگر انسان‌ها به این دلیل از دیگر موجودات متمایز شده‌اند که دارای نعمت عقل و اراده آزاد و قادر بر انجام خیر و شر و کسب کمال مربوطه خود هستند. پس شرور اخلاقی لازمه حیات دنیوی انسان‌ها هستند و بدون آن‌ها چنین حیات انسانی بی‌معنی است؛ زیرا در پرتو شرور اخلاقی است که مبتنی بر عقل و اراده آزاد انسان، انسان‌های نیک از زشت، سعادتمند از شقاوت‌مند، عادل از ظالم باز شناخته می‌شوند و راز فلسفه خلقت انسان گشوده می‌گردد. ضمن این‌که تنها در پرتو شرور اخلاقی است که زمینه‌های ابتلای انسان برگزیده و اولیای خدا به انواع آزمون‌های سخت فراهم شده و آن‌ها با موفقیت در این امتحانات الهی شایسته مقامات معنوی و همنشینی در قرب الهی می‌گردند و در مقابل چهره انسان‌های زشت‌کار و ظالم شناخته شده و عقوبت اعمال خود را می‌چشند. هم‌چنین نابایسته‌ها و شرور اخلاقی فراوان وجود دارند که نتیجه رفتارها و اعمال آزادانه خود انسان‌ها هستند، مواردی چون برخی بیماری‌ها، آلودگی‌های غذایی و محیطی، جنگ‌ها، قتل‌ها، غارت‌ها و دزدی‌ها از جمله شروری هستند که به‌طور مستقیم توسط خود انسان‌ها ایجاد می‌گردند و نتیجه عقل و اراده آزاد آن‌ها می‌باشند که البته همان نتایج پیش‌گفته را دارند، یعنی عاقبت انسان‌های نیک را از بد جدا می‌سازند. در این زمینه آیاتی از قرآن بر این مطلب دلالت دارند که منشاء شرور اخلاقی، خود انسان‌ها هستند و خودشان، خود را به هلاکت می‌اندازند. آیات زیر به شیوه‌های گوناگون این واقعیت را بیان می‌کنند: «ذَلِكِ مِمَّا قَدَّمْتُمْ لِأَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (آل عمران/۱۸۲)؛ «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف/۲۸)؛ «فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتُم مَّصِيبَةً مِمَّا قَدَّمْتُمْ لِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء/۷۹ و ۶۲)؛ «وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمِمَّا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (شوری/۳۰). هم‌چنین آیات زیر بر ضرورت آزمون انسان‌ها و مبتلا شدن آن‌ها به انواع سختی‌ها و مصائب اشاره دارند: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت/۳-۲)؛ «وَلَتَبْلُوَنَّهُمْ بَشَىءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵)؛ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴) (مطهری، ۱۳۷۲، ۱۵۴-۱۵۱) پس شرور اخلاقی که در شرایط گوناگون از انسان‌ها رخ می‌دهند،



بدون علت و فلسفه خلقت نیستند، بلکه چه از سوی خدا یا انسان باشند، مطابق با حکمت مطلق خداوند بوده و به ویژه برای شناساندن هویت واقعی انسان‌های مختار ضروری هستند. در نتیجه مشاهده انواع شرور اخلاقی که انسان‌های گوناگون مرتکب می‌شوند نه تنها نافی خیرخواهی و عدالت مطلق خداوند نیست، بلکه دال بر وجود خدایی عادل و رحیم است که نظام انسانی را مبتنی بر عقل و اراده آزاد آدمی مستقر ساخته تا او با اراده خود، تقدیر نهایی‌اش را رقم زند. اهمیت چنین آفرینش پیچیده الهی در ارتباط با معنای زندگی در آن است که خداوند با بیان سنت‌های الهی خود سرانجام نیک و بد اعمال و رفتار هر دو گونه انسان‌های نیکوکار و زشت‌کار را در این دنیا و جهان آخرت تعیین کرده است؛ به این صورت که هر دو گروه انسان‌ها، برخی از نتایج اعمال پسندیده و ناپسند خود را در این دنیا می‌بینند. اما از آن جا که تنها جهان آخرت عالم باقی و حقیقی است و این دنیا مقدمه آن است، عمده نتایج اعمال و رفتارهای آدمیان، چه نیک و چه بد، در آن جهان رسیدگی می‌شود؛ زیرا این دنیای مادی محدود، ظرفیت پاداش دهی و کیفر همه اعمال خوب و بد انسان‌ها را ندارد. در نتیجه انسان‌های نیک و پارسایی که به شیوه‌های گوناگون از طرف انسان‌های زشت‌کار و ظالم در سختی و بلا قرار گرفته‌اند، مطابق با حکمت و عدل الهی می‌دانند که بخشی از آن ستم‌ها در این دنیا و بخش عمده آن در جهان آخرت رسیدگی خواهد شد. بنابراین در مواجهه با شرور اخلاقی این جهان و تحمل شدائدی که از سوی انسان‌های ظالم ایجاد می‌گردد، هیچ ناراحتی وجود ندارد، زیرا ضمن این‌که ما می‌توانیم با آن‌ها مبارزه کنیم، حتی در صورت عدم موفقیت در مقابل چنین شروری، اجر دنیوی و اخروی ما نزد پروردگار محفوظ است و قطعاً از آن بهره‌مند خواهیم شد. همین امر به زندگی ما و به نحوه تحمل سختی‌ها و شرور معنایی حقیقی می‌دهد و در بسیاری از موارد تحمل آن‌ها را برای ما شیرین و گوارا می‌سازد، زیرا تبدیل به نردبانی می‌شوند که صعود ما را به مراتب عالی‌تر معنوی در قرب پروردگار فراهم می‌سازند.

۴-۵: نکته پنجم؛ محدودیت معرفت بشری برای فهم جامع فلسفه شرور

تمامی تلاش ما برای فهم فلسفه شرور از منظر معرفت محدود بشری است که هر روز در حال تکامل می‌باشد و همین امر دال بر این است که انسان قادر به شناخت همه جوانب پدیده‌های هستی به یکباره نیست؛ زیرا تنها به برخی از وجوه آن علم دارد. این واقعیت دو نتیجه مهم دارد: اول این‌که، نباید مدعی شویم که همه اسرار مربوط به شرور را می‌دانیم، به ویژه این‌که یک طرف مهم مسئله شرور خداوند نامتناهی است که احاطه بر ابعاد لایتناهی او برای انسان محدود ممتنع است. دوم این‌که، تنها در پرتو رجوع به کتب الهی چون قرآن، به واسطه خطاناپذیری و اعتبار تام آن است که می‌توان تا حد امکان به فهمی بهتر از شرور دست یافت. در این زمینه قرآن، هم بر کمبود داده‌های



علمی ما تأکید می‌کند و هم به این مطلب اشاره دارد که چه بسا ما چیزهایی را شرمی دانیم ولی در واقع خیر هستند و برعکس چه بسا چیزهایی را خیر در نظر می‌گیریم، ولی در حقیقت شر هستند: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/۸۵)؛ «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (بقره/۲۱۶).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه‌گیری

فهم کلیت شرور و رابطه آن‌ها با معنای زندگی انسان امری بسیار پیچیده و تودرتواست که محدودیت‌های معرفتی بشر او را از حصول معرفت کامل نسبت به آن ناتوان نشان می‌دهد. براین اساس است که برخی از فلسفه‌های بشری غرب، به ویژه در دوره مدرن، در مواجهه با مسأله شر به پاسخ‌هایی مناسب دست نیافتند و عمدتاً به پوچ‌گرایی و تصور کاملاً شرگرایانه رسیده‌اند یا با گرایش الحادی در تلاش برای جانشینی انسان به جای خدا شدند.

بهترین شیوه فهم مسأله شر و تعریف معنای زندگی در پرتو آن، استفاده از مفاهیم مابعدالطبیعی و نیز الهی و گرایش به رویکرد کل‌نگری و دوری از جزئی‌نگری می‌باشد. در این شیوه است که در حل مسأله شر، فلسفه خلقت کل هستی زبان باز می‌کند و ما را در گشودن افق‌های آن یاری می‌دهد. براین اساس است که می‌توان گفت: شر، امری وجودی و دارای استقلال وجودی و مخلوق مستقیم خدا در زندگی انسان و برای کل هستی است؛ اما خلقت شر هدف بالذات حق تعالی نیست، بلکه برای اهدافی دیگر خلق شده است. شر اخلاقی که به اعمال انسان مربوط است، چند ویژگی دارد: اول این‌که ضروری و ذاتی عقل، اختیار و اراده آزاد انسان است؛ دوم این‌که، برای تکامل معنوی انسان لازم و ضروری می‌باشد؛ سوم این‌که، برخی از موارد آن نتیجه اعمال خود انسان‌ها است؛ چهارم این‌که، برای عقوبت و پاداش دهی انسان‌های نیک و بد ضروری و مورد نیاز است؛ پنجم این‌که، برای تشخیص زیبایی‌ها و نیکویی‌های رفتار انسان، کاربرد حیاتی دارد. شرط طبیعی که مربوط به ساختار جهان ماده است، ذاتی و ضروری آن بوده و لازمه خصلت طبیعی جهان ماده است؛ یعنی در واقع شر نیست، بلکه از منظر ما که از آن صدمه می‌بینیم، شر تلقی می‌شود. پس با تصحیح نگرش مان نسبت به شرور طبیعی، آن‌ها نیز هم‌چون خیرات دارای کاربردهایی زیاد خواهند بود و آیتی از آیات الهی هستند.

با این نگرش به نوع شرور و به ویژه توجه به محدودیت دانش بشری و استفاده از آموزه‌های الهی، همه معیارهای یک زندگی معنادار تأمین می‌گردد؛ یعنی باور به خدایی عادل، عالم، قادر و خیرخواه مطلق که آفریننده هستی است و سلطه و مدیریت او بر کل هستی، مطلق و همیشگی است، حاصل می‌شود و از آن‌جا که این شرور در پرتو حکمت، عدالت و علم ازلی الهی برای انسان و جهان در نظر گرفته شده‌اند، در مجموع مطابق مصلحت حقیقی انسان و جهان هستند و انسان تنها با رفتار عقلانی در مقابل شرور است که می‌تواند راه سعادت حقیقی را طی کند. پس در پرتو شرور طبیعی و اخلاقی، می‌توان مبداء، معاد و مسیری الهی و معنوی برای زندگی انسان در نظر گرفت که در فرایند شرور دارای کارکردی خاص خود بوده؛ یعنی ابزار تکامل حقیقی بشریت هستند و معنای زندگی چیزی جز این نیست.



منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۱۸)، *الالهیات من کتاب الشفاء*، تحقیق حسن حسن زاده الآملی، الطبعة الاولى، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. _____ (۱۳۷۵)، *الاشارات والتنبيهات*، مع شرح محقق طوسی و قطب الدین الرازی، الطبعة الاولى، قم: النشر البلاغة.
۳. _____ (۱۳۸۰ق)، *الشفاء*، تحقیق ابراهیم مدکور، قاهره: هیئة العامة لشئون المطابع الامیرية.
۴. بیات، محمد رضا (۱۳۹۰)، *دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۵. سه‌وردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح هانری کرین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. علیزمانی، امیرعباس (۱۳۸۳)، *خدا؛ زبان و معنا*، قم: انتشارات آیت عشق.
۷. _____ (۱۳۸۶)، *معنای معنای زندگی*، نامه حکمت، دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۱، سال پنجم، صص ۵۹-۸۹.
۸. کاپلستون، فردریک (۱۳۷۲)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، جلد ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. گیسلر، نورمن (۱۳۸۴)، *فلسفه دین*، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۰. لاهیجی، عبدالرزاق (۱۴۰۱ق)، *شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام*، تهران: مکتبه الفارابی.
۱۱. متز، تادئوس (۱۳۹۰)، *معنای زندگی*، ترجمه زهرا رمضانلو، مجله کتاب ماه دین، خانه کتاب، سال چهاردهم، شماره ۴۵ (پیاپی ۱۶۵)، صص ۱۶-۲۸.
۱۲. مصلح، علی اصغر (۱۳۸۴)، *تقریری از فلسفه‌های آگزیستانس*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *عدل الهی*، چاپ هفتم، تهران: صدرا.
۱۴. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، قم: المکتبة المصطفویة.
۱۵. _____ (۱۴۱۰ق)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۶. هیک، جان (۱۳۷۶)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سلطانی، تهران: انتشارات بین‌المللی هدی.
۱۷. یوسفیان، حسن (۱۳۸۹)، *کلام جدید*، تهران: سمت.

18. Mackie, John (1955), Evil and Omnipotence, *Mind*, New Series, Vol. 64, No. 254, pp. 200-212.



19. McCloskey, H. J. (1978), God and Evil, *American Philosophical Quarterly* 15, No. 4.
20. Pereboom, Derk (2005), *The Problem of Evil*, printed in Philosophy of Religion, Ed by William E. Mann, Blackwell Publishing.
21. Bayle, Pierre (1952), *Selections from Bayle's dictionary*; ed. by E. A. Beller and M. duP. Lee, Jr., Princeton : Princeton University Press.
22. Singer, Irving (2010), *Meaning in life: The Creation of Life*, The MIT Press.

